

## پیشگفتار

غالباً فرشته عدالت را با ترازویی تصویری می‌کنند که کفه‌هایی معادل هم دارد و هیچ کدام از کفه‌ها بر دیگری سنگینی نمی‌کند. این تصویر را می‌توان به مثابه نمادی از تساوی افراد در مقابل قانون تلقی کرد. اصل تساوی افراد در برابر قانون در حقوق کیفری، که در اصل بیستم قانون اساسی ایران نیز به آن اشاره شده، باید از این منظر مورد توجه و تفسیر قرار گیرد که همه افراد در صورت ارتکاب جرم، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت (اصل قانونی بودن تعقیب) و نباید آن را به تساوی در برخورد و تعیین مجازات تعبیر کرد. این تفسیر از اصل مزبور البته نباید به برخورد تبعیض‌آمیز با مجرمان تعبیر گردد و نیز نباید تصور کرد که دو نفر که مرتکب جرمی مشابه شده‌اند حتماً باید به کیفر مشابه محکوم و یا الزاماً باید به کیفر محکوم شوند. لحاظ اصل فردی کردن کیفر در حقوق کیفری و مختار دانستن قاضی به اعمال کیفیات مخففه یا تشدید مجازات با لحاظ شرایط مقرر در قانون، از مقتضیات و پیامدهای تفکرات جدید است.

امروزه، فرشته عدالت دیگر آن فرشته چشم‌بسته‌ای که در ترازوی عدالت ترسیم می‌شود نیست؛ حقوق کیفری از پوسته حقوقی محض خود خارج شده و با الهام از یافته‌های جرم‌شناسی و علوم مرتبط با آن مانند روان‌شناسی و زیست‌شناسی و کیفرشناسی ماهیت دیگری یافته است و نوع برخورد خود با متهم را به شکلی دیگر تنظیم می‌کند. برخورد جدید الزاماً سرکوبگرانه و انتقام‌جویانه نیست. توجه به شخصیت متهم و اوضاع و احوالی که در آن مرتکب جرم شده است از لوازم اجتناب‌ناپذیر تعیین مجازات تلقی می‌شود.

نشانه‌های این تفسیر نو از حقوق کیفری را می‌توان در لابه‌لای متون قانونی

مختلف، به طور صریح یا ضمنی، ملاحظه کرد. در برخی موارد قانون‌گذار، قاضی را ملزم به رعایت این تفسیر نو از حقوق کیفری می‌کند. این تفسیر نو که در نوشتار حاضر از آن به تناسب بین «جرم و مجازات» تعبیر می‌شود در دو مرحله بروز می‌یابد. اول در مرحله تقنین و سپس در مرحله قضا که در این مرحله جنبه عملی‌تری به خود می‌گیرد.

در پایان لازم می‌دانم از آقایان دکتر محمد آشوری و دکتر علی آزمایش و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی به خاطر رهنمودهای ارزشمندشان سپاسگزاری نمایم. همچنین لازم است از خانم دکتر سیلویا تلباخ استاد پژوهشگر مؤسسه ماکس پلانک آلمان تشکر کنم که فرصت مطالعاتی در اختیارم گذاشتند و از هیچ‌گونه راهنمایی دریغ نکردند. همچنین از همه دوستانی که به نوعی در نگارش و چاپ کتاب به من کمک کردند و به خصوص سرکار خانم مریم فلاح شجاعی از کارمندان پرتلاش سازمان «سمت» سپاسگزارم.

منصور رحمدل

تابستان 1388

## مقدمه

قانون گذار برای جرم انگاری اعمال در جامعه با محدودیتهای مختلفی مواجه است. برخی از این محدودیتهای در واقع به معنای ممنوعیت است. اولین ممنوعیت آن است که قانون گذار اساساً مجاز به جرم انگاری نیست و جرم انگاری به هیچ وجه نباید قاعده شود بلکه امری استثنایی است و تنها اعمالی جرم انگاری می شوند که به نظم عمومی جامعه لطمه شدید غیر قابل تحمل وارد کنند. هر چند قانون گذار به اعتبار میزان لطمه، نوع جرم را به جرم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت تقسیم بندی می کند و در جرایم قابل گذشت تعقیب را به شکایت شاکی خصوصی منوط می داند، ولی مهم آن است که از نظر قانون گذار عمل جرم انگاری شده آن قدر حدت و شدت دارد که مستلزم واکنش اجتماعی از نوع کیفری است. به این ترتیب می توان گفت که قانون گذار در حقوق کیفری از ارزشهای اساسی جامعه حمایت می کند. قانون گذار ایران در قسمت اخیر اصل 9 قانون اساسی به این ممنوعیت اشاره کرده است: «هیچ مقامی حق ندارد به نام استقلال و تمامیت ارضی کشور حقوق و آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

دومین مانع پیش روی قانون گذار «اصل عمدی بودن جرایم» است. طبق این اصل با توجه به اینکه جرم انگاری امری استثنایی تلقی می شود، با فرض آنکه قانون گذار مجاز به جرم انگاری باشد صرفاً می تواند اعمالی را جرم تلقی کند که ارتکاب آنها عمدی باشد؛ به این اعتبار وقتی صحبت از جرم بودن عملی می شود عمدی بودن آن مد نظر است و اساساً اعمالی که غیر عمدی باشند جرم تلقی نمی شوند. بنابراین نیازی نیست که حتماً به دنبال واژه «جرم» و صف «عمد» هم قرار گیرد، ولی اگر قانون گذار استثنائاً عملی غیر عمدی را هم جرم تلقی کرد باید برای

بیان مقصود وصف غیر عمد را به دنبال موصوف ذکر کند؛ برای مثال، قانون گذار قتل غیر عمدی را جرم تلقی کرده، بنابراین وقتی منظور ما از قتل مورد نظر، قتل غیر عمدی باشد باید به دنبال لفظ قتل، صفت غیر عمدی را نیز ذکر کنیم، در حالی که وقتی صحبت از قتل به طور کلی به میان می آید، با توجه به اصل عمدی بودن جرایم، به ذکر «عمد» پس از لفظ «قتل» نیازی نیست. چون همه می دانند که قتل عمد مد نظر است.<sup>1</sup>

سومین مانع پیش روی قانون گذار، ممنوعیت وی از تعیین دلبخواهی مجازات است. این مسئله، هر چند ارتباط مستقیمی با دو مانع پیش گفته ندارد، ولی در ارتباط نزدیک با آنهاست. قانون گذار نمی تواند به عنوان اینکه با رعایت شرایطی به جرم انگاری اعمال مجاز است، به هر نحوی که می خواهد برای اعمال جرم انگاری شده مجازات تعیین کند. این ممنوعیت هم به نوع مجازاتها بر می گردد و هم به میزان مجازاتها؛ به عبارتی قانون گذار نمی تواند برای هر عمل مجرمانه ای هر نوع مجازاتی تعیین کند (برای مثال، نمی تواند برای همه جرایم، مجازات شلاق یا اعدام تعیین کند) و نیز قانون گذار مجاز به تعیین مجازات به هر میزان که تشخیص داده نیست (مثلاً نمی تواند برای هر جرمی مجازات حبس ابد تعیین کند) بلکه باید تناسب را رعایت نماید. از این تناسب به تناسب قانونی یا تناسب در سیاست جنایی تقنینی تعبیر می شود. هر چند برخی معتقدند دستیابی به تناسب در مجازات در مرحله عمل غالباً دشوار است، ولی بعضی صاحب نظران ضمن تصدیق دشواری تحقق این امر تأکید می کنند که نباید از تلاش برای دستیابی به تناسب در مجازات دست کشید. چون بسیاری از اصول حقوقی در عمل قابل اجرا نیستند و به همین دلیل دادگاهها ایجاد شده اند تا زمینه اجرای آنها را فراهم کنند.<sup>2</sup>

نوع دیگر تناسب، تناسب قضایی است. مسئله این است که وقتی قانون گذار برای جرمی مجازاتی بین حداقل و حداکثر شدت تعیین می کند، آیا قاضی در تعیین

1. آزمایش، تفریرات درس حقوق کیفری عمومی (1384-1383).

2. Rothbard, 1980, pp. 167-172.

مجازات محدودیت دارد یا باید تناسب را در تعیین میزان مجازات با توجه به اصل فردی کردن رعایت کند؟ یا در مواردی که قانون‌گذار به قاضی در تعیین مجازات اجازه رعایت ارفاقاتی را می‌دهد، در صورت وجود شرایط مناسب آیا قاضی می‌تواند ارفاق نکند یا ملزم به ارفاق است؟

لزوم اجرای عدالت از موضوعات بسیار قدیمی است. از دیرباز برای اجرای عدالت بیشتر بر مجازات بزه‌کار تأکید می‌شده تا جبران خسارت. در قرن نوزدهم امانوئل کانت در کتابی به نام *عناصر ماوراءالطبیعه عدالت*<sup>1</sup>، سزادهی را به عنوان یک اصل قانونی<sup>2</sup> مطرح کرد. به موجب این اصل، مجازات قضایی هرگز نباید به عنوان ابزاری برای بهبود وضعیت عمومی جامعه تلقی شود، بلکه باید فقط به این اعتبار به مرتکب جرم تحمیل شود که او مرتکب جرم شده است. این نظریه کانت اشاره‌ای به همان مثل معروف جزیره متروک است که براساس آن اگر قومی تصمیم به ترک جزیره‌ای بگیرند باید آخرین قاتل را مجازات کنند و بعد جزیره را ترک کنند، در غیر این صورت عدالت اجرا نشده است. بر این اساس کانت مجازات را وسیله‌ای برای اجرای عدالت در نظر می‌گیرد.

مجازات مفهوم موسعی است که جنبه‌های مختلف فلسفی، حقوقی، جرم‌شناختی، کیفرشناختی و جامعه‌شناختی دارد. این تنوع و تعدد بیانگر آن است که قانون‌گذار در جرم‌انگاری و انتخاب نوع و میزان مجازات آزادی عمل ندارد. قانون‌گذار نمی‌تواند از مبانی فلسفی‌ای که برای توجیه اعمال مجازات لازم است، غافل باشد. همین‌طور، قانون‌گذار در تعیین مجازات باید به شرایط جامعه‌شناختی حاکم بر جامعه نیز توجه داشته باشد. توجه به قواعد جرم‌شناسی به این دلیل لازم است که برای تعیین نوع کیفری که بتواند جنبه بازدارندگی فردی یا جمعی داشته باشد و محکوم‌علیه را آماده ورود به زندگی شرافتمندانه اجتماعی کند، سودمند است. از منظر جنبه حقوقی مجازات، می‌توان برای تعیین کمیت و کیفیت آن نقطه

---

1. *The Metaphysical Elements of Justice*

2. legal principle

تلاقی را رعایت حقوق و آزادیهای فردی از یک سو و حقوق جامعه از سوی دیگر قرار داد.

به نظر می‌رسد لزوم توجه به جنبه‌های مختلف مجازات در واقع از ضرورت توجیه جرم‌انگاری و تعیین نوع و میزان مجازات ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، نکته مهم در اینجا چرایی مجازات است. وقتی به چرایی مجازات پاسخ داده شود، می‌توان به چرایی شدت آن نیز پاسخ داد. به عبارت دقیق‌تر، ابتدا باید نفس اعمال مجازات توجیه شود تا بتوان در مورد شدت آن تصمیم گرفت. در این تصمیم‌گیری باید به اهداف مجازات و معیارهای ارزیابی تناسب آن نیز توجه شود. در مورد نفس اعمال مجازات این نکته قابل توجه است که آیا بدون توسل به کیفر امکان اداره جامعه وجود ندارد؟ آیا نمی‌توان به روشهای مدنی دیگر برای جبران خطاهایی که از آنها به جرم تعبیر می‌کنیم، متوسل گشت؟ برای مثال نمی‌توان سارق را به جبران خسارات مالباخته ملزم کرد؟ چرا جامعه در کنار الزام سارق به جبران خسارت وی را به تحمل مجازات نیز محکوم می‌نماید؟

در ارتباط با مسئله چرایی مجازات، پاسخ را باید در توجیحات فایده‌گرایانه برای تعیین مجازات یا توجیحات باید شناختی<sup>1</sup> جستجو کرد. با این حال، اخیراً دیدگاههایی مطرح شده که دو دیدگاه سنتی مذکور را با هم ترکیب کرده و دیدگاه جدیدی را برای توجیه مجازات ارائه می‌کنند.

هر نظام حقوقی سیاستهای تعیین مجازات خود را اعمال می‌کند و در چهارچوب سیاستهای مزبور قانون‌گذار و قاضی در مورد ماهیت و قلمرو مجازاتها تصمیم می‌گیرند. گاهی این سیاستها آشکارا در قانون معین می‌شوند و گاهی نیز باید آنها را از راه تجزیه و تحلیل قانون و قضیه مورد نظر استنباط کرد. در مواردی که نظر قانون‌گذار بر شدت عمل باشد با تصریح به قواعدی که حاکی از شدت عمل است این سیاستها به روشنی اعلام می‌شود؛ برای مثال، الزام قاضی به تعیین حداکثر مجازات یا منع وی از اعمال کیفیات مخففه از این نوع است. در مواردی که

قانون‌گذار به این صراحت سخن نمی‌گوید، قاضی باید با توجه به روح قانون و فلسفه وضع آن و شرایطی که در زمان وضع قانون وجود داشته و به اعتبار آنها قانون مزبور وضع شده است، منظور قانون‌گذار را استنباط کند.

می‌توان گفت که سیاستهای تعیین مجازات از نظامی به نظامی دیگر و حتی در یک نظام نیز از زمانی به زمانی دیگر فرق می‌کند. بسیاری از تغییراتی که در سیاستهای مربوط به تعیین مجازات در سطح ملی صورت گرفته، به دلیل تغییراتی است که در سطح جهانی رخ داده است. در قرن بیستم دو تغییر عمده صورت گرفت: در آغاز قرن بیستم شاهد شکوفایی اصول مربوط به بازاجتماعی ساختن در تعیین مجازات بودیم و در ربع آخر قرن بیستم، اصول مربوط به سزادهی گسترش یافت.

در سالهای اخیر نیز اصل پیشگیری به شدت مورد اقبال و توجه واقع شده است. اساس این اصل حفظ نظم عمومی است از طریق زندانی کردن طولانی مدت مجرمانی که بیم ارتکاب جرایم شدید از ناحیه آنها می‌رود.<sup>1</sup> بازاجتماعی ساختن،<sup>2</sup> بازدارندگی،<sup>3</sup> پیشگیری،<sup>4</sup> و سزادهی<sup>5</sup> مقولاتی است که در زمان اعمال و تحمیل مجازات معمولاً لحاظ می‌شود. این مقولات با هم نقاط اشتراک و تمایز دارند.

برای مثال، فلاسفه سنتاً سزادهی را در مقابل فایده‌گرایی قرار داده‌اند. از نظر فایده‌گرایان مجازات ناظر به آینده است که با توانایی هدفمند در کسب منافع اجتماعی - مانند کاهش جرم - توجیه می‌شود، در حالی که از نظر سزاگرایان، مجازات به گذشته نظر دارد و متناسب با شدت جرم، مجازاتی بر بزهکار تحمیل می‌کند و این شدت با توجه به میزان صدمه، امتیاز ناعادلانه‌ای که بزهکار از رهگذر

1. هر چند در چند سال اخیر رئیس سابق قوه قضائیه بر عدم تعیین مجازات حبس تأکید کرده ولی اصلاحات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی در سال 1375 حکایت از تعیین مجازات حبس به جای شلاق دارد.

2. rehabilitation  
3. deterrence  
4. prevention  
5. retribution

ارتکاب جرم به دست آورده و نیز بی‌توازی اخلاقی ناشی از وقوع جرم، ارزیابی می‌شود. این نظریه‌ها مصون از ایراد و انتقاد نبوده‌اند؛ برای مثال ایرادی که به نظریه سزادهی وارد می‌کنند آن است که دو امر بد (منظور جرم ارتکاب یافته و مجازات که در واقع پاسخ به جرم است) هرگز نمی‌توانند یک امر خوب را به وجود آورند و به این اعتبار سزادهی را نظریه‌ای غیراخلاقی تلقی می‌کنند.

از نظر حقوقی و اخلاقی متناسب ساختن مجازات با جرم<sup>1</sup> اصلی است که می‌توان به اعتبار عقلی بودن این مفهوم و اصل، آن را اصلی مشترک در همه نظامهای حقوقی جهان تلقی کرد، هر چند برخی از نظامهای حقوقی ممکن است با تعابیر یا توجیهات خاص فرهنگی یا مذهبی خود برخی از مجازاتها را که نامتناسب به نظر می‌رسند، متناسب جلوه دهند. تجلی این اصل را از نظر مذهبی می‌توان در تورات - که قائل به قصاص چشم در مقابل چشم و دست در مقابل دست و ... است - و نیز در اسلام - که در جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی افراد قائل به قصاص است - مشاهده کرد. با این حال، این نوع مماثلت در سایر جرایم قابل تعمیم نیست.

به نظر می‌رسد جنبش تعیین مجازات براساس تناسب در نظام حقوقی عرفی برای اولین بار با انتشار گزارش کمیته امریکایی خدمت دوستان که مستظهر به کمکهای انجمن<sup>2</sup> کویکرها<sup>3</sup> بود، با عنوان تلاش برای عدالت<sup>4</sup> در سال 1971 شروع شده است. در گزارش این کمیته مجازاتهای معتدل و متناسب توصیه شده و با تعیین مجازات شدید براساس پیشگیری و بازپروری مخالفت به عمل آمده است. گزارش کمیته دوستان صراحتاً بر نظریه استحقاق به عنوان مبنای پیشنهادهای خود تکیه نکرد. این مسئله به نوشته‌های بعدی محول شد که شامل آثار فیلسوف اتریشی به نام جان

1. Let the punishment fit the crime

2. انجمن دوستان را فردی به نام Geotge Fox در سده هفدهم برپا کرد و مرام آنها ترویج سادگی پوشش و سادگی گفتار یعنی حذف القاب بود. اعضای انجمن کویکرها خاموش می‌ماندند تا یکی در نتیجه تحریک روح سخن گوید. به نقل از فرهنگ انگلیسی-فارسی حیم، 1366، ج 2، ص 695.

3. Quaker-sponsored American Friends Service Committee

4. Struggle for Justice



کلاینینگ<sup>1</sup> با عنوان مجازات و استحقاق (1973) و نیز فون هیرش با نام اجرای عدالت (1976) و داف<sup>2</sup> فیلسوف بریتانیایی با عنوان محاکمات و مجازات (1986) می‌شود. برخی از کیفرشناسان تأثیرگذار بریتانیایی و اسکاندیناوی نیز در این ادبیات سهمیم بوده‌اند که می‌توان از بوتومز،<sup>3</sup> اندرو اشورث،<sup>4</sup> مارتین وازیک،<sup>5</sup> و نیلز یارق بورگ<sup>6</sup> نام برد.

جذابیت نظریه‌های عدالت را باید در هدفشان که تحقق عدالت بود جستجو کرد. در این نظریه تأکید صرفاً بر مجازاتی است که مرتکب باید به خاطر جرم ارتكابی تحمل کند، بدون آنکه به این مقوله پرداخته شود که مجازات چگونه می‌تواند رفتار آینده وی یا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد.

گفته می‌شود که نظریه‌های مختلفی از سزادهی یا «مفهوم مبتنی بر استحقاق مجازات» ارائه شده که خود مشتمل است بر رشته‌ای از نظریه‌های مربوط به مفاهیم مماثلت تلافی شر با شر تا مفاهیمی که مجازات را به عنوان «امتیاز ناعادلانه‌ای»<sup>7</sup> که مرتکب با ارتكاب جرم تصاحب می‌کند، تلقی می‌کنند؛<sup>8</sup> ولی مفهوم مبتنی بر استحقاق البته بر استدلالی دیگر متکی است و بر ویژگیهای اجتماعی مجازات تأکید می‌کند. طبق این نظریه اعمال مجازات ناظر است بر انجام دادن عملی ناخوشایند بر دیگران، زیرا مجرم هدفمندانه عمل خطا کارانه‌ای را تحت شرایطی خاص انجام می‌دهد. برخورد با بزه‌کار مرکز ثقل نظریه مجازات است. سرزنش در قالب مجازات، بالقوه این پیام را به بزه‌دیدگان می‌رساند که رفتار مجرمانه صورت گرفته با آنان غلط بوده و حقوقی که آنان مستحق آن بوده‌اند نقض شده است. نقش سرزنش مورد خطاب قرار دادن مرتکب به عنوان یک عامل اخلاقی است و این کار با اعتراض به تلقی و دریافت وی از درست و نادرست صورت می‌گیرد و البته این امر

---

1. John Kleining  
 2. R. Antony Duff  
 3. A. E. Bottoms  
 4. Andrew Ashworth  
 5. Martin Wasik  
 6. Nils Jareborg  
 7. Unjust Advantage  
 8. Finnis, 1980, pp. 263-264.

را نمی‌توان صرفاً یک راهبرد پیشگیری از جرم به شمار آورد. براساس جنبه اجتماعی این نظریه، هر انسان باید به عنوان موجودی اخلاقی مورد توجه قرار بگیرد. وقتی که اصل تناسب نادیده گرفته شود، حتی اگر به منظور پیشگیری از وقوع جرم باشد، انصاف قربانی می‌شود.

به نظر می‌رسد در تشخیص متناسب بودن یا نبودن مجازات نسبت به جرم باید شاخصهای مختلفی را لحاظ کرد. بدون تردید یکی از آنها شاخص فرهنگی است. طبعاً به استناد همین شاخص است که مشاهده می‌شود مجازات جرایم مشابه در جوامع مختلف متفاوت است. برای نمونه، ممکن است مجازات سرقت ساده در کشوری یک تا دو سال حبس و در کشور دیگری سه تا چهار سال حبس یا به جای حبس، شلاق یا مجازات دیگری باشد.

لازمه تناسب آن است که سطح مجازات متناسب با شدت عمل مجرمانه سنجیده شود. با این حال نمی‌توان انتظار داشت که مجازات حتماً برابر با جرم باشد. این نابرابری به دلیل عدم امکان ارزیابی دقیق و ریاضی‌گونه عمل مجرمانه و مجازات تعیین شده برای آن است و همچنین چنان که ذکر شد شاخصهای مختلفی در تعیین مجازات دخالت می‌کنند و دخالت این شاخصها برابری را به هم می‌زند. منظور از تناسب حفظ نسبت مناسب بین دو یا چند چیز و جزء است. در حوزه تعیین مجازات نیز می‌توان از تناسب بین اجزاء مختلف صحبت کرد. اجزائی که در این حوزه باید مورد توجه قرار گیرند عبارت‌اند از: شدت جرم، یعنی میزان خطری که مرتکب متوجه جامعه و بزه‌دیده می‌سازد و شدت مجازات. به عبارت دیگر، برای برقراری تناسب توجه به این اجزاء ضرورت دارد و بدون توجه به این اجزاء، تناسب مفهوم خود را از دست می‌دهد و در واقع چیزی وجود نخواهد داشت تا تناسب بین آنها برقرار شود. لذا، بحث ما نیز عمدتاً به تناسب بین شدت جرم و شدت مجازات مربوط خواهد شد.

در ارتباط با اصل تناسب مجازات، همچنین، می‌توان از مقایسه بین شدت مجازات و صدمه حاصل از بزهکاری، که باید از آن پیشگیری کرد، سخن به میان

آورد؛ به عبارت دیگر، تناسب بین شدت مجازات و نفعی که بزهدکار از ارتکاب جرم به دست می‌آورد بررسی می‌شود. بر این اساس جرمی بنام معتقد بود که برای اینکه مجازات بازدارنده باشد، باید درد تحمل شده به خاطر ارتکاب جرم شدیدتر از سود حاصل از ارتکاب جرم باشد.<sup>1</sup>

با توجه به اینکه در بخش دوم کتاب تمرکز اصلی بحث بر حقوق ایران قرار داشته، نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

1. از اصول مختلف قانون اساسی ایران و به خصوص قسمت اخیر اصل 9 می‌توان استنباط کرد که قانون اساسی ایران تعیین مجازات نامتناسب را ممنوع اعلام کرده است.

2. قانون‌گذار عادی در مواد مختلف قوانین جزایی به لزوم تناسب جرم و مجازات تصریح کرده است.

3. با وجود پذیرش قاعده تناسب جرم و مجازات از طرف قانون اساسی و عادی ایران، در برخی موارد مجازات نامتناسب تعیین شده است.

4. قانون‌گذار ایران مبنای فکری مشخصی برای لزوم رعایت تناسب، چه از حیث تقنینی و چه از حیث قضایی، ارائه نکرده است.

قلمرو بحث حاضر تجزیه و تحلیل نظام تعیین مجازات و نیز تناسب مجازات در حقوق کیفری ایران در قلمرو مجازاتهای تعزیری و بازدارنده است. در قلمرو مجازاتهای مستوجب حدود، قصاص و دیات به لحاظ معین بودن نوع و میزان آنها از نظر فقهی، بحث تناسب یا عدم تناسب مجازاتها فاقد آثار عملی است. چون با فرض اینکه مجازاتهای مزبور در زمان حاضر نامتناسب تشخیص داده شوند، به لحاظ ثابت بودن آنها از نظر فقه اسلامی، امکان تغییر و تعدیل آنها وجود ندارد. لذا، حوزه بحث به مجازاتهای تعزیری و بازدارنده محدود شده است.

مطالب کتاب در دو بخش تدوین شده است. در بخش اول به مبانی نظری می‌پردازیم و در فصل اول از بخش اول، از ماهیت، منشأ و جنبه‌های مختلف اصل

1. Bentham, 1931, p. 325.

تناسب مجازات و اهداف مجازات صحبت می کنیم. در فصل دوم مبانی تفصیل پیش گفته را با تجزیه و تحلیل مقررات مربوط به اصل تناسب در نظامهای مختلف عدالت کیفری مورد بررسی قرار می دهیم. در بخش دوم، از تناسب مجازات در حقوق ایران صحبت می کنیم. برای این منظور مطالب بخش دوم به دو فصل تقسیم شده است. در فصل اول، از تناسب قانونی مجازات و در فصل دوم از تناسب قضایی مجازات سخن رفته است.